

خاستگاه لغزش‌های ساختاری ترجمه‌های خطبه‌های نهج البلاغه
در برگردان مشتقات باب استفعال

معصومه نصاری پوزه* / حسین شیرافکن** / محمد عشایری منفرد***

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۲/۱۲

تاریخ دریافت: ۹۹/۱۱/۱۸

چکیده

تاکنون ترجمه‌های گوناگونی از نهج‌البلاغه به زبان فارسی انجام گرفته، اما به‌طور کلی به دلیل کاستی‌هایی که در ترجمه‌ی زبان عربی به زبان فارسی وجود دارد، این ترجمه‌ها مورد نقد و بررسی بسیاری از ادیبان قرار گرفته‌اند. در پژوهش حاضر تلاش شده است با روش توصیفی - تحلیلی و با استفاده از معاجم مختلف لغوی، کتاب‌های صرفی و نحوی و شروح نهج‌البلاغه، چالش‌های پیش روی مترجمان در برگردان مشتقات باب استفعال، مورد مطالعه قرار گیرد. بر این اساس، داده‌های مربوط به هشت مورد از مشتقات باب استفعال از کل خطبه‌های نهج‌البلاغه انتخاب و در شش ترجمه‌ی فارسی نهج‌البلاغه (فیض الاسلام، انصاری، شهیدی، زمانی، دشتی و آقا میرزایی) مورد بررسی و نقد قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که «خطا در تشخیص ساختار فردی» و «خطا در تشخیص ساختار جمعی» از مهم‌ترین لغزش‌های ساختاری در برگردان مشتقات باب استفعال است. از نظر کمی نیز گزارش آماری عملکرد مترجمان در نمونه‌های مورد بررسی، بیانگر این است که ترجمه‌های شهیدی و دشتی بدون هیچ لغزشی در تشخیص ساختار فردی و همچنین در تشخیص ساختار جمعی در برگردان مشتقات باب استفعال، موفق‌ترین ترجمه بوده‌اند. از آن‌سو، ترجمه‌ی فیض‌الاسلام تنها در تشخیص ساختار فردی، بدون هیچ لغزشی، موفق‌ترین ترجمه بوده است.

*. سطح سه حوزه، گروه زبان و ادبیات عرب، تربیت مدرس صدیقه کبری (س)، قم، ایران. ma.nassaria@gmail.com

** . استادیار و عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران (نویسنده مسئول). shirafkan43@gmail.com

***. استادیار و عضو هیات علمی جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. m.ashaiery@gmail.com

واژگان کلیدی

خطبه‌های نهج البلاغه، نقد ترجمه، ساختار، باب استفعال.

۱- مقدمه

ترجمه متون دینی، به دلیل حساسیت مضاعفی که از لحاظ انتقال معنا دارد، همواره با چالش‌هایی همراه است که از آن جمله می‌توان به ساختار واژگان زبان عربی همچون ساختار ابواب ثلاثی مزید و نقش آن‌ها در تغییر معانی افعال اشاره نمود. در کلام امام علی (علیه السلام) نیز می‌توان شاهد نمونه‌های بسیاری از این قبیل ساختار واژگان بود که توجه و اهتمام کافی به این مهم، می‌تواند راهگشای درک مفاهیم کلام آن حضرت باشد.

از این رو پژوهش حاضر درصدد است تا با روش کتابخانه‌ای و به شیوه نقد ادبی و با استفاده از معاجم مختلف لغوی، صرفی و نحوی و همچنین استفاده از شروح و تفاسیری که بر نهج البلاغه نگاشته شده است به چالش‌های پیش روی مترجمان در برگردان مشتقات باب استفعال بپردازد. به منظور انجام تحقیق حاضر، ابتدا تمامی مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج البلاغه مورد جستجو قرار گرفت و تمامی عبارات شامل این مشتقات استخراج گردید. پس از استخراج این واژه‌ها، برای دستیابی به فهم دقیق معانی واژه‌ها و لغات به «معاجم مختلف لغوی»، «شروح متعدد نهج البلاغه» و «کتب مختلف صرفی» مراجعه و با توجه به همه فراین و در نظر گرفتن شرایط لازم، صحیح‌ترین معنا برای واژه‌ها استنباط گردید؛ و در نهایت، مهم‌ترین لغزش‌های ساختاری صورت گرفته در امر ترجمه مشتقات باب استفعال معرفی شده و تمامی عباراتی که مشتمل بر آن لغزش‌ها باشد یک‌به‌یک بررسی شد. از آنجاکه مجال برای بیان تک‌تک عبارات در مقاله وجود ندارد به بیان چند مثال برای هر مورد از لغزش‌ها بسنده شد.

در پایان با استفاده از مطالعات اجمالی صورت گرفته، مشخص شد که کدامیک از مترجمان یادشده نهج البلاغه کمترین و بیشترین لغزش را در زمینه برگردان مشتقات باب استفعال داشته‌اند. البته لازم به اشاره است که برای قضاوت دقیق‌تر میزان لغزش‌های مترجمان کتاب نهج البلاغه، نیاز به مطالعات آماری بیشتری است؛ ولی بررسی اجمالی صورت گرفته نشان از لغزش‌های قابل توجه می‌دهد.

شایان ذکر است دلیل انتخاب ترجمه‌های یادشده از میان انبوه ترجمه‌های نهج البلاغه، این است که ترجمه فیض الاسلام ترجمه‌ای وفادار به متن مبدأ است؛ لذا توضیحات مورد نیاز، داخل پرانتز ذکر شده است. مزیت ترجمه شهیدی نیز نسبت به دیگر ترجمه‌ها، علاوه بر صحت و تطبیق یکایک واژگان عربی به فارسی، در مراعات ویژگی ادبی این اثر جاودانی (یعنی به کار بردن صنایع لفظی و آرایش‌های ادبی، به‌ویژه سجع) است و بقیه ترجمه‌های یادشده، به‌عنوان نمونه‌هایی از ترجمه‌های آزاد انتخاب شده است.

در زبان عربی، مانند هر زبان دیگر، همان‌گونه که ماده کلمات برای دلالت بر معنا یا معنایی وضع شده است، ساختار ادبی کلمه‌ها نیز برای افاده معانی و نکاتی وضع شده است. از این رو، ماده اصلی یک کلمه در شکل‌های مختلف طبق وضع (قرار داد عرفی و عقلانی) به معانی مختلف دلالت می‌کند؛ برای مثال، کلمه «علم» در شکل «عالم» بر معنایی و در شکل «معلوم» بر معنایی دیگر و با شکل «علیم» بر معنایی غیر آن دو معنا، دلالت می‌کند. (بابائی، ۱۳۹۲، ص ۱۰۷)

از این رو، شناخت دقیق ساختار واژگان زبان عربی بر دامنه معنایی آن و در نتیجه فهم معنای دقیق متن، مسئله‌ای است که از ضروریات فن ترجمه به شمار می‌رود. یکی از ساخت واژه‌های زبان عربی، که در فهم واژگان تأثیر می‌گذارد، ابواب ثلاثی مزید است. این ویژگی سبب می‌گردد تا با استعمال یک واژه در یکی از ابواب ثلاثی مزید معنای آن نسبت به ثلاثی مجرد و یا دیگر ابواب ثلاثی مزید تفاوت یابد. برای مثال، ماده «کَبَّرَ» در ساختار باب «تَفَعَّلَ» به معنای «تعظم و خود را بزرگ پنداشتن است». (جوهری، ۱۳۷۶ق، ج ۲: ۸۰) خواه مُتَكَبِّرٌ، حقیقتاً دارای بزرگی باشد، مانند خداوند متعال و یا دارای بزرگی نباشد و تنها ادعای بزرگی کند، مانند تَكَبَّرَ غیر خدا. بنابراین «تَكَبَّرَ» در یک مورد بر حق است و آن درجایی است که درباره خداوند به کار می‌رود. اما ماده «كَبَّرَ» در ساختار و هیئت باب «استفعال» در مورد خداوند متعال هرگز به کار برده نمی‌شود؛ چرا که «مُسْتَكْبِرٌ» کسی است که می‌خواهد به بزرگی دست یابد و درصدد است که بزرگی خود را به فعلیت برساند؛ (زییدی، ۱۴۱۴ق، ج ۷: ۴۳۱) در صورتی که خداوند، بزرگ و بلندمرتبه است؛ و واژه استکبار در آیات قرآن به این معنا به کار رفته است. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲: ۲۶۶)

بنابراین استعمال واژه در یکی از ابواب ثلاثی مزید از جمله اسبابی است که موجب تفاوت معنایی واژه می‌گردد و در دریافت صحیح معنای آن نقش دارد. پژوهش حاضر، در این راستا، چالش‌های پیش روی مترجمان در برگردان مشتقات باب استفعال را به عنوان یکی از لغزشگاه‌های مترجمان فارسی نهج البلاغه مورد بررسی قرار داده است. در باب استفعال چون با فعل و مشتقات آن سرو کار داریم علاوه بر کشف معنای لغوی مشتقات، که اولین و مهم‌ترین مرحله در ترجمه است، تحلیل وضعیت صرفی- نحوی مشتقات باب استفعال و همچنین معادل‌یابی درست، ضرورت می‌یابد.

اکنون به‌طور مختصر نمونه‌ای را مورد بررسی قرار می‌دهیم تا زمینه مناسبی برای ورود به بخش تخصصی مقاله باشد.

به عنوان مثال: واژه «المُسْتَعَان» در عبارت «وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَى نَفْسِي. وَأَنْفُسِكُمْ» (خطبه ۱۳۳)، اسم

مفعول از باب استفعال و به معنای کسی است که از او یاری خواسته می‌شود؛ و اسم فاعل آن «مُسْتَعِين» یعنی کسی که یاری می‌طلبد. (ابن سیده، ۱۴۲۱، ص ۳۶۹)

برخی از مترجمان عبارت مورد بحث را این‌گونه ترجمه کرده‌اند: و خداوند یاری رسان من و شماست. (آقا میرزایی، ۱۳۹۷، ص ۱۴۰). در ترجمه فوق، دو لغزش مشاهده می‌شود؛ یکی مربوط به صیغه کلمه است و آن، مشتبه شدن اسم مفعول به اسم فاعل است و دیگری مربوط به معنای کلمه است و آن، توجه نکردن به معنای طلب در کلمه است. آنچه در ترجمه فوق آمده، معنای کلمه «مُعِين» اسم فاعل از مصدر «اعانه» به معنای یاری دادن است؛ (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴، ص ۶۷۶) در حالی که «مُسْتَعَان» اسم مفعول از مصدر «استعانه» به معنای یاری خواستن است.

بر اساس آنچه یاد شد، جمله‌ی مذکور چنین ترجمه می‌شود: «و فقط خداست که باید برای خود و شما، از او یاری خواست». لازم به اشاره است چون خبر یعنی «المُسْتَعَان» معرّف به «ال» است، جمله «الله المُسْتَعَانُ» حاوی معنای حصر می‌باشد.

۲-۱- سؤال پژوهش

سؤال اصلی پژوهش این است که: خاستگاه لغزش‌های ساختاری مترجمان نهج البلاغه در برگردان مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج البلاغه چیست؟
براساس مطالعات اجمالی انجام‌شده خاستگاه لغزش‌ها به دو حوزه برمی‌گردد:
۱. کم‌توجهی به ساختار فردی ۲. کم‌توجهی در تشخیص ساختار جمعی. از همین رو ساختار مقاله در دو بخش و در زیر همین دو عنوان، سامان یافته است.

۳-۱- پیشینه پژوهش

تاکنون درباره ترجمه مشتقات باب استفعال در خطبه‌های نهج البلاغه نسبت به پنج ترجمه منتخب، نقدی صورت نگرفته است. تنها پژوهش قابل توجه درباره این مفهوم، پایان‌نامه «نقد و بررسی ترجمه مشتقات باب استفعال در نامه‌های نهج البلاغه، ترجمه آیتی و فیض الاسلام» (مرتضی نعیمی‌راد، محمد عشایری‌منفرد، ۱۳۹۷) است. افزون بر آن می‌توان به پژوهش‌هایی تحت عنوان «نقدی بر ترجمه سید جعفر شهیدی از نهج البلاغه از استاد حسین ولی، مجله وقف میراث جاویدان»؛ «نیم نگاهی به ترجمه نهج البلاغه سید محمد مهدی جعفری، ناقد، احمد غلامعلی، مجله آینه پژوهش»؛ «بررسی نهج البلاغه ترجمه دشتی از قنبری بخشعلی، مجله کتاب ماه دین»؛ «نقد و مقابله ترجمه‌های نهج البلاغه شهیدی، دشتی، انصاریان از محمد حسن تقیه»؛ «معرفی، نقد و بررسی ترجمه و شرح فیض الاسلام از

نهج البلاغه، علی حاجی خانی»؛ «مقایسه ترجمه‌های فیض الاسلام و دشتی از نهج البلاغه، از یدالله خرم‌آباد»؛ «مقایسه و نقد ترجمه‌های فارسی نهج البلاغه سید جعفر شهیدی و دشتی»؛ «مقایسه و نقد ترجمه‌های محمد دشتی و سید کاظم ارفع»؛ «معرفی، نقد و بررسی ترجمه سید جعفر شهیدی از نهج البلاغه، مهدی ناصری (مقالات اخیر بر گرفته از چکیده مقالات همایش ملی نهج البلاغه می‌باشند) و... نام برد.

روش تحقیق در مقالات مذکور بدین شرح است که در ابتدا ویژگی‌های ترجمه منتخب را بیان کرده و سپس به نقد ترجمه‌ها به صورت انفرادی یا مقایسه‌ای پرداخته‌اند. از جمله نقدهای وارده: عدم مطابقت ترجمه با متن اصلی، دخل و تصرف‌های بی‌مورد، عدم رعایت علائم نگارشی و قواعد دستوری زبان فارسی، استفاده از عبارات نامأنوس در ترجمه‌ها.

بنابر این با توجه به اشتباهات صرفی، نحوی، لغوی، و معادل‌یابی‌های اشتباه که در ترجمه‌های نهج البلاغه دیده شده، پژوهش حاضر به جنبه‌های لغوی آن و خاصه بحث مفردات پرداخته است. در مفردات یکی از بخش‌های مهم آن ابواب ثلاثی مزید است و یکی از ابواب ثلاثی مزید که در ترجمه آن توفیق کافی بدست نیامده، باب استفعال است. در برگردان مشتقات باب استفعال، علاوه بر کشف معنای اصلی واژگان، تحلیل وضعیت صرفی، اشتقاقی، نحوی واژگان و همچنین معادل‌یابی درست، ضرورت می‌یابد. مزیت دیگر تحقیق حاضر آن است که تمامی خطبه‌های نهج البلاغه را مورد بررسی قرار داده است.

۲- خاستگاه لغزش‌های ساختار فردی ترجمه‌های یاد شده

مقصود از ساخت‌های فردی، ساخت صرفی واژه‌هایی است که معنای آن واژه برآیند مستقیمی از معنای ماده و معنای وزن است، یا به تعبیری دیگر، جمع جبری آن دو است؛ به‌عنوان نمونه، وقتی واژه قرآنی «الحامدون» (قرآن کریم ۹: ۱۱۲) تحلیل می‌شود، به‌آسانی می‌توان گفت جمع سالم از واژه «حامد» است که این واژه خود از ماده «حمد» و بر وزن اسم فاعل ساخته شده است؛ بدون آنکه درگیر معنای حمد شویم، می‌توانیم این دریافت را با قاطعیت بیان کنیم که واژه حامد اشاره به فاعل حمد است و بار معنایی افزون‌تری را حمل نمی‌کند. چراکه معنای واژه‌ها تابع ماده آنان است؛ و معمولاً زمانی معنای کلمه تغییر پیدا می‌کند که ماده کلمه نیز تغییر پیدا کرده باشد. بنابراین یکی از ویژگی‌های اثرگذار در فهم معنای واژه‌ها، ساختار صرفی واژه است. این اهمیت در مواردی که واژگان از لحاظ ریشه و ساخت با یکدیگر شباهت زیادی دارند، دو چندان می‌شود. از همین‌رو مسامحه در تشخیص همین دو مقوله، منجر

به دو گونه از خاستگاه لغزش‌های ساختار صرفی مترجمان نهج البلاغه در برگردان مشتقات باب استفعال شده است:

گونه اول: لغزش‌گاهی که در تشخیص تسامحی ماده، ریشه دارد.
گونه دوم: لغزش‌گاهی که منشأ آن کم‌توجهی در تشخیص ساخت و دقت نکردن در ظرافت تفاوت‌های ساختی واژگان است.

در توضیح گونه اول، می‌توان دو نوع از واژگان را مورد بررسی قرار داد:
نوع اول واژگانی هستند که به دلیل اشتراک در بیشتر حروف اصلی، سبب تشابه ظاهری و خلط آن‌ها به یکدیگر می‌شود به گونه‌ای که توهم می‌شود، آن‌ها از یک ریشه و به یک معنا هستند در حالیکه از دو ریشه متفاوت هستند که به سبب تغییرات اعلالی و ابدالی، تشابه نسبی پیدا کرده‌اند. از این نوع به «شبه اشتقاق» تعبیر شده است (سیوطی، ۱۳۸۷، ص. ۱۲۷)

نوع دوم واژگانی هستند که در عین تفاوت معنایی و ریشه‌ای نوعی تشابه ظاهری و لفظی بین آن‌ها وجود دارد (مهدوی راد، ۱۳۹۱، ص. ۵۱) و مسامحه کاری در تشخیص دقیق ریشه چنین واژگانی، منجر به لغزش مترجم شده است.

در توضیح گونه دوم، می‌توان عنوان کرد که گاهی اوقات دو واژه در عین حال که در مشتق بودن از ریشه سه حرفی واحد و یکسان، اتحاد دارند، ولی در ساخت صرفیشان با یکدیگر تفاوت دارند. به عنوان مثال، هنگامی که ریشه و ماده اصلی یک واژه، به یکی از ساختار ابواب مزید می‌رود، معنای آن با دیگر ابواب ثلاثی مزید تفاوت پیدا می‌کند. (شیخ رضی، ۱۳۹۵ ش، ص. ۴۳۲)

گونه‌های فوق، نه از باب حصر، بلکه از مهم‌ترین گونه‌های لغزش‌های ساختار صرفی برگردان مشتقات باب استفعال هستند و مطالعات بیشتر و دقیق‌تر می‌تواند موارد دیگری نیز بدست دهد که به اقتضای ساختار این نوشتار از پرداختن به آنها خودداری می‌شود. همچنین پرداختن تفصیلی به گونه‌هایی بیشتر، خارج از حوصله نوشتاری در سطح یک مقاله است، از این رو در ادامه برخی از مهم‌ترین مصادیقی که مستعد لغزش این دو گونه از برابری تسامحی هستند، بررسی می‌شود.

۲-۱. خطا در شناخت ریشه افعال

ساخت واژه در زبان عربی، بر پایه ریشه‌های ثلاثی و رباعی و با استفاده از اوزان صرفی، صورت می‌گیرد. بر همین اساس وقتی که سخن از ترجمه زبان عربی در میان است، موضوع ریشه‌یابی و همچنین ساخت صرفی واژه، اهمیت بسزایی دارد. این اهمیت در مواردی که واژگان از لحاظ ریشه و

ساخت با یکدیگر شباهت زیادی دارند، دو چندان می‌شود. لذا عدم شناخت درست ریشه کلمه، لغزش در فهم درست آن را در پی دارد و موجب خطا در ترجمه متن مبدأ می‌شود. نمونه‌هایی از این قبیل را یادآور می‌شویم:

نمونه اول:

گاه دیده می‌شود یک کلمه به واسطه اختلاف در ماده و ریشه، با کلمه دیگر که از نظر ریخت ظاهری شبیه به یکدیگر هستند و حتی در تمامی یا بیشتر حروف اصلی خود یکسانند — به گونه‌ای که گمان می‌رود از یک ریشه‌اند — اختلاف معنا پیدا می‌کند. همین موضوع موجب اختلاف و تردید در ترجمه برخی از کلمات متن مبدأ شده است. از این نوع به «تجنیس اطلاق»، «ابهام اشتقاق» و «شبه اشتقاق» تعبیر شده است (سیوطی، ۱۳۸۷ ش، ص. ۱۲۷) که در اینجا از آن به «هماهنگی در ریخت» یا «هم‌ریختی» یاد می‌کنیم. (مهدوی راد، ۱۳۹۱ ش، ص. ۵۶)

در این باره به تناسب شاهد مثالی را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

اسْتَقَالُوا:

مِنْ جُمَّلِهِ أَنْ لَمْ تَقُولُوا عِنْدَ رَفْعِهِمُ الْمَصَاحِفَ حَيْلَةً وَغِيْلَةً - وَ مَكَرًا وَ خَدِيْعَةً - إِخْوَانًا وَ أَهْلَ دَعْوَتَنَا.

اسْتَقَالُوا وَ اسْتَرَأْخُوا إِلَى كِتَابِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ. (خطبه ۱۲۲)

«قیل» از نظر اهل لغت بر یک اصل دلالت می‌کند و آن رفع بلا، سختی و دشواری است که استراحت در نیمروز برای رفع خستگی و فسخ عقد، زمانی که سختی و ضرری در عقد ظاهر شود، از مصادیق آن است و این ماده در باب استفعال (استقاله) به معنای طلب فسخ است. (محمد بن مکرّم، ۱۴۱۴ ق، ص. ۵۸۰؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ص. ۶۴۴؛ مهنا، ۱۴۱۳ ق، ص. ۴۳۵؛ مصطفوی، ۱۴۳۰ ق، ص. ۳۹۰)

امام (علیه السلام) این سخن را خطاب به خوارج ایراد کرده و فرمودند: «آیا هنگامی که سپاهیان معاویه از روی مکر و فریب قرآن‌ها را بر سر نیزه‌ها بلند کردند، نگفتید اینها برادران و هم‌کیشان ما هستند، از ما درخواست گذشت کرده و از کتاب خدا خلاصی از جنگ را خواسته‌اند؟! عمل سپاهیان معاویه که قرآن‌ها را بر فراز نیزه‌ها بلند کرده‌اند، در ظاهر کوشش در راه دین و دعوت برای رجوع به کتاب خداست، لیکن باطن آن دشمنی و پایان آن اندوه و پشیمانی است. پس در کار خود استقامت ورزید و کوشش خود را برای پیش‌برد جنگ ادامه دهید... (هاشمی خوئی، ۱۴۰۰ ق، ص. ۱۴۱)

فعل «استقالونا» از ریشه «ق ی ل» در این عبارت از خطبه، از نظر ساختار ظاهری شبیه فعل «قول» است، هنگامی که از فعل «قَوْل» صیغه سوم فعل ماضی از باب استفعال ساخته شود؛ بدین صورت: «قَوْل» (صیغه ۳: فعل ماضی از باب استفعال) ← «استَقَوْلُوا» (قاعده ۳: حرف عله متحرک، ماقبل صحیح و ساکن، حرکت حرف عله به ماقبل انتقال داده می‌شود: «استَقَوْلٌ» ← «استَقَوْلٌ») ← «استَقَوْلُوا» (نکته قاعده ۴: حرف عله متحرک یا در موضع حرکت، ماقبل مفتوح، قلب به الف می‌شود) ← «استَقَوْلُوا». (جزایری، علیزاده، ۱۳۹۰ ق، ص. ۱۳۳)

همان‌گونه که ملاحظه شد، فعل «استَقَوْلُوا» از ریشه «ق ی ل» در تمامی حروف با فعل «استَقَالُوا» از ریشه «ق و ل» یکسان است؛ به‌گونه‌ای که گمان می‌رود از یک ریشه‌اند. لذا ممکن است بعضی از مترجمان در تشخیص ریشه این‌گونه افعال، دچار اشتباه شوند که به تبع آن لغزشی بر فهم درست واژه را در پی دارد.

اینک با بررسی ترجمه‌های یادشده، ملاحظه می‌شود که زمانی در ترجمه خویش از حقیقت یادشده غفلت کرده و فعل «استقالوا» را از ریشه «ق و ل» دانسته و به «درخواست گفتگو» ترجمه کرده است. درحالی که فیض الاسلام و انصاری، در ترجمه خود دقت لازم را مبذول کرده و واژه «استقالوا» را به «طلب فسخ محاربه و خاتمه دادن به جنگ» و «خواستار پایان دادن جنگ» باز گردانده‌اند. در دو ترجمه شهیدی و دشتی نیز با اندک اختلافی در تعبیر، واژه به «طلب گذشت از خطا» معنا شده است که تا حدودی ترجمه را به متن اصلی نزدیک‌تر ساخته و خواننده را در فضای حاکم بر متن قرار داده است. در ترجمه آقا میرزایی نیز واژه «استقالونا» از قلم افتاده است.

فیض الاسلام: آیا هنگامی که اهل شام از روی حيله و مکر و فریب، قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها زدند، نگفتید که ایشان برادران ما بوده، مانند ما مسلمانند، فسخ محاربه و خاتمه دادن به جنگ را از ما می‌طلبند و رو به قرآن آورده، راحتی و آسایش را درخواست نموده‌اند؟ (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ق، ص. ۳۷۸)

انصاری: مگر آن وقتی که اهل شام از روی حيله و فریب، قرآن‌ها را بر سر نیزه زدند، شما خودتان نگفتید اینان برادران و اهل دین و با ما هم‌کیش‌اند، همه از ما پایان دادن جنگ را خواستار و پناهنده به قرآن شده‌اند؟ (انصاری قمی، بی تا، ص. ۳۲۸)

شهیدی: هنگامی که از روی حیل و نیرنگ، قرآن‌ها را برافراشتند، نگفتید برادران ما و هم‌دینان ما، از ما گذشت از خطا طلبیدند و به کتاب خدا گراییدند؟ (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص. ۳۱)

زمانی: مگر موقعی که یاران معاویه از روی نیرنگ و حيله، قرآن‌ها را بر سر نیزه کردند، شما نگفتید: اینها برادران و هم‌کیشان ما هستند، از ما درخواست گفتگو کرده‌اند و قضاوت را به کتاب خدای عزیز گذاشته‌اند؟ (زمانی، ۱۴۲۰ ش، ص. ۷۹)

دشتی: آنگاه که شامیان در لحظه‌های پیروزی ما، با حيله و نیرنگ و مکر و فریب‌کاری، قرآن‌ها را بر سر نیزه بلند کردند، شماها نگفتید که: «شامیان، برادران ما و هم‌آیین ما هستند، از ما می‌خواهند از خطای آنان بگذریم و راضی به حاکمیت کتاب خدا شده‌اند؟» (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص. ۲۳۳)

آقا میرزایی: آیا هنگامی که که از روی نیرنگ و فریب، قرآن‌ها بر سر نیزه‌ها کردند، مگر شما نبودید که فریاد زدید اینان برادران ما هستند که از ما خواستند و به کتاب خداوند سبحان پناه بردند؟ (آقا میرزایی، ۱۳۹۷ ش، ص. ۱۲۷)

نمونه دوم:

گاه واژگانی دیده می‌شوند که در عین تفاوت معنایی و ریشه‌ای، نوعی تشابه و همگونی لفظی بین آنها وجود دارد. به عبارتی در این نوع، بین دو واژه هماهنگی ناقصی وجود دارد و به چهار قسم کلی تقسیم می‌شوند که برخی از آنها در درون خود، انواعی دارند:

الف) هماهنگی واژگان با اختلاف در حرکت و سکون. مانند: اَمْنُوا و اَمَنُوا؛

ب) هماهنگی واژگان با اختلاف در نوع حروف:

اختلاف در حرف نخست. مانند: همزه و لمزه؛

اختلاف در حرف میانی. مانند: تفرحون و تمرحون؛

اختلاف در حروف آخر. مانند: اَمَرَ و اَمَرَ؛

ج) هماهنگی واژگان با اختلاف در شمار حروف:

افزایش در آغاز. مانند: ثقیل و قیل؛

افزایش در میان واژه. مانند: مجنون و منون؛

افزایش در آخر. مانند: قد و قدّمت؛

د) هماهنگی واژگان با اختلاف در چینش حروف. مانند: بعید و عبید. (مهدوی راد، ۱۳۹۱ ش، ص.

(۵۱)

نمونه‌ای از این قبیل را یادآور می‌شویم:

يَسْتَأْتِسُ:

إِذْ لَا سَكْنَ يَسْتَأْنِسُ بِهِ.

از دیدگاه لغت‌پژوهان، «أَنْسُ» بر آشکار بودن چیزی و همچنین بر هر چیزی که مخالف وحشت و ترس باشد دلالت می‌کند. این ماده در باب استفعال نیز، به معنای انس و آرام گرفتن قلب است. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص. ۱۴۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص. ۳۲)

امام علی (علیه السلام) در خطبه یکم، ضمن بیان خلقت نخستین جهان، به وحدانیت ذات پاک حق تعالی در برابر داشتنِ انیس و مونس اشاره می‌کند و می‌فرماید: «او تنهاست؛ زیرا کسی وجود ندارد تا با او انس گیرد». (بحرانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۸۶)

در نمونه یادشده، نوع دوم مورد بحث ماست؛ بدین گونه که گاهی دیده می‌شود کلمه‌ای به واسطه اختلاف در حرف میانی، با کلمه دیگری که در سایر حروف اصلی خود یکسانند، اختلاف معنا پیدا می‌کند. لذا بر مترجمان است که به تشابه و همگونی لفظی که بین واژگان وجود دارد، توجه و آنها را از هم متمایز کنند و در هر مورد، معنا و ترجمه مطابق را ارائه نمایند.

با بررسی عملکرد مترجمان یادشده در قبال این واژه، خواهیم دید که آقا میرزایی در ترجمه خویش واژه «یستانس» را به مایوس شدن، بازگردانده است؛ بدین معنا که، بین دو واژه «أَنْسُ» با «أَيْسُ» هماهنگی ظاهری با اختلاف در حرف میانی وجود دارد. به عبارتی، بین این دو واژه یک نوع تشابه و همگونی لفظی دیده می‌شود که به دلیل کم‌توجهی مترجم به این نوع همگونی لفظی، معنای ناصوابی از این واژه ارائه شده است. سایر مترجمان یادشده ترجمه‌ای دقیق ارائه کرده‌اند.

فیض الاسلام: تنها بوده هنگامی که سکنی (چیزی که بآن اطمینان به هم رسد) نبوده تا به آن مأنوس شود و (از انس با آن) آرام گیرد. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص. ۲۵)
انصاری: کسی که با او انس گرفته شود، نبود. (انصاری قمی، بی تا، ص. ۳۴)
شهیدی: دمسازی نداشته است تا از آن جدا افتد. (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص. ۳)
زمانی: یکتا است، آنگاه که پناهگاهی برای انس گرفتن نبود. (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۱۵)
دشتی: کسی نبوده تا با او انس گیرد. (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص. ۳۳)
آقا میرزایی: نه او را یآوری است و نه همدمی که از بودنش مایوس شود. (آقا میرزایی، ۱۳۹۷ش، ص. ۷)

۲-۲- خطا در شناخت تفاوت معنایی ابواب ثلاثی مزید

یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی که در زبان عربی از جایگاه حائز اهمیت برخوردار است مساله "زیاده

المبانی تدل علی زیاده المعانی" است. که بر این اساس، نظریه‌پردازان زیادت بر حروف و مبانی را دال بر زیادت در معنا می‌دانند؛ به عبارت دیگر هر زمان به حروف اصلی یک کلمه، حروف دیگری اضافه شود دلالت بر معنای فرعی جدیدی می‌کند که لفظ در ریشه اصلی خود چنین دلالتی ندارد. (معرفت، ۱۳۶۹ش، ص ۴۵، سیوطی، ۱۳۸۶ش، ص. ۱۱۶) علمای صرف این قاعده را بر معانی ابواب ثلاثی مزید منطبق کرده و در این راستا قائل شده‌اند که مصدر و ریشه هر واژه، معنای ویژه‌ای دارد که در هیئت ثلاثی مجرد آن جلوه می‌کند. (شیخ رضی، ۱۳۹۵ش، ص. ۴۳۲) هنگامی که ریشه و ماده اصلی یک واژه، به یکی از ساختار ابواب ثلاثی مزید می‌رود، معنای آن نسبت به ثلاثی مجرد و یا دیگر ابواب ثلاثی مزید تفاوت پیدا می‌کند. برای مثال، لغت پژوهان در تفاوت میان دو کلمه «استثثار» (خطبه ۳۰) از باب استفعال و «ایثار» از باب افعال که از واژه «اثر» گرفته شده‌اند، تصریح کرده‌اند که کلمه «اثر» در قالب ثلاثی مجرد «اثر، یأثر و یأثر أثراً و أثارةً أی بقیه الشیء» یعنی «آنچه از کسی یا چیزی باقی و برجای بماند.» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰: ۱۷۳) حال در هیئت و ساختار باب استفعال، معنایی دقیقاً مخالف معنای باب افعال را دارد. بدین معنی «استثثار» از باب استفعال، به معنای استبداد و چیزی را به خود اختصاص دادن است (جوهری، ۱۳۷۶ش، ص. ۵۷۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص. ۴) و «ایثار» از باب افعال، به معنای مقدم داشتن دیگری بر خود است. (ابن درید، ۱۹۸۸م، ص. ۱۰۳۵)

اکنون به اقتضای مقام نمونه‌ای در این زمینه یادآور می‌شویم:
اِسْتَفْلَهُمْ:

إِنَّ الشَّيْطَانَ الْيَوْمَ قَدِ اسْتَفْلَهُمْ. (خطبه ۱۸۱)

لغت‌شناسان تصریح می‌کنند که ماده «ف ل ل» با فتح «فاء» بر شکستن، ترک برداشتن و منهزم کردن دلالت می‌کند و در ساختار باب استفعال، به معنای طلبی "دعوت بر انهزام و کناره‌گیری و جدایی از جماعت" می‌باشد؛ و چنانچه ماده «ف ل ل» با کسر «فاء» ساخته شود، معنای سرزمینی خشک و بی‌حاصل دارد که در هیئت و ساختار باب افعال، به معنای فرود آمدن در سرزمینی قحطی زده و بی‌حاصل است. (ابن سیده، ۱۴۲۱ق، ص. ۳۶۴، ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص. ۵۳۲؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ص ۲۴۱)

این خطبه مشتمل بر پرسش از گروهی از سپاه کوفه است که قصد داشتند از ترس امام علی (علیه السلام) به خوارج ملحق شوند و بدین شرح است: در سال ۳۸ هجری در آستانه جنگ نهروان، امام (علیه السلام) یکی از یاران خود را فرستاد تا از گروهی از کوفیان که قصد ملحق شدن به لشکر خوارج را داشتند، اطلاعی کسب کند. پس از بازگشت، امام (علیه السلام) از او پرسید: آیا احساس امنیت کردند و ماندند، یا ترسیدند و کوچ

کردند؟ عرض کرد: ای امیرمؤمنان ترسیدند و کوچ کردند. (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ش، ص. ۱۸)

اینک با بررسی عملکرد مترجمان یادشده در قبال واژه مذکور، ملاحظه می‌کنیم که انصاری بر خلاف سایر مترجمان، از نکته یادشده غفلت کرده و عبارت را به «فرود آمدن در سرزمینی بی آب و گیاه» ترجمه کرده است. از این ترجمه، این نکته برمی‌آید که علاوه بر یافتن ریشه لغت، باید به ساختار آن نیز توجه داشت. چه بسا ماده و ریشه کلمات، یکسان باشند، ولی اوزان افعال، معنای آن را متفاوت کنند. ماده «ف ل ل» از این قبیل است که اگر با فتح «فاء» باشد، در باب استفعال به معنای شکستن، جدایی و انهزام است و چنانچه ماده «ف ل ل» با کسر «فاء» باشد، در باب افعال به معنای سرزمینی قحطی‌زده و بی حاصل است. این در حالی است که مابقی مترجمان مذکور، به این نکته توجه داشته و عبارت مذکور را درست معنا کرده‌اند.

فیض الاسلام: امروز شیطان خواسته آنان را (از ما) جدا نموده پراکنده گرداند. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص. ۵۸۷)

انصاری: شیطان آنان را در سرزمینی بی آب و گیاه فرود آورده و گمراهی آنان را خواستار است. (انصاری قمی، بی تا، ص. ۴۹۹)

شهیدی: همانا شیطان، امروز آنان را به گریختن و از جمع مسلمانان بریدن، خواند. (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص. ۱۹۸)

زمانی: اکنون شیطان آنها را برای شکست و لغزش آماده ساخت. (زمانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۴۴۴)

دشتی: امروز شیطان آنها را به تفرقه دعوت کرد. (دشتی، ۱۳۷۹ش، ص. ۳۴۵)

آقا میرزایی: همانا امروز شیطان آنها را از گروه ما جدا کرده و به سمت خود فرا می‌خواند و فردا از آنها بیزاری می‌جوید و دیده برمی‌گرداند. (آقامیرزایی، ۱۳۹۷ش، ص. ۱۹۶)

۳- خاستگاه لغزش‌های ساختار جمعی ترجمه‌های یادشده

منظور از ساختار جمعی، ساختار عناصر دستوری زبان از منظر نحو است. در ساختار نحوی، بر خلاف ساختار صرفی که تنها به هیئت فردی کلمات می‌پردازد، از بررسی قواعد حاکم بر شیوه ترکیب واژه‌ها و شکل گرفتن جمله‌ها در یک زبان حکایت می‌کند. (مدرس افغانی، ۱۳۹۱ش، ص. ۵۸)

بنابراین در فرآیند ترجمه، شناخت معنای کلمه و هیئت ساختار فردی (صرفی) آن، شرط لازم برای فهم یک جمله است ولی کافی نیست. زیرا جایگاه کلمه در جمله و موقعیت جمله در کلام تعیین کننده معنای مقصود است. یعنی پس از آنکه از منابع لغوی و با دانش صرف معلوم شد که مثلاً

کلمه‌های «استتماما» و «استسلاما» و «استعصاما» در خطبه دوم نهج البلاغه مصدر باب استفعال و به معنای «طلب تمام نمودن» و «طلب تسلیم و انقیاد» و «کوشش برای رسیدن به نهایت عصمت» (ابن عاشور، بی تا، ص. ۵۶) هستند، نمی‌توان به معنای جمله «أَحْمَدُ اسْتَمَامًا لِنِعْمَتِهِ وَاسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ وَاسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ» پی برد، تا آن‌گاه که موقعیت نحوی سه کلمه یاد شده در عبارت شریف نهج البلاغه معلوم شود. در این جمله کلمه‌های «اسْتَمَامًا» و «اسْتِسْلَامًا» و «اسْتِعْصَامًا» از نظر نحوی برای کلمه «أَحْمَدُ» مفعول له تحصیلی هستند (شوشتری، ۱۳۷۶، ص. ۱۴۵) و در نتیجه بیان می‌کنند که حمد کننده با حمد کردن خداوند به سه مطلوب مهم دست می‌یابد:

به وسیله حمد الاهی از خدا می‌خواهد که نعمتهایش را بیفزاید (اسْتَمَامًا لِنِعْمَتِهِ).

به وسیله حمد الاهی به مقام تسلیم بودن در برابر عزت الاهی دست می‌یابد (اسْتِسْلَامًا لِعِزَّتِهِ)،

به وسیله حمد الاهی در درون خود قدرت پرهیز از معصیت را ایجاد می‌کند (اسْتِعْصَامًا مِنْ مَعْصِيَتِهِ).

امام (علیه السلام) این سه عنصر را مفعول له برای حمد قرار داده‌اند تا به مخاطبشان بفهمانند که بین «حمد» و «این سه عنصر» چنین رابطه‌ای وجود دارد. توجه به این رابطه در عرصه ذهن، فهم ما را از مقوله «حمد» عمیق خواهد کرد چنانکه در عرصه عمل نیز حمد کردن الاهی اگر با توجه به این سه غایت باشد، حمد کردنمان را مؤثرتر و مفیدتر خواهد کرد. (بحرانی، ۱۴۰۴، ق، ص ۴۷۱)

براین اساس با ذکر نمونه‌هایی ملاحظه می‌شود که عدم دقت در ساختار نحوی یک کلمه، علاوه بر ایجاد خدشه در تعادل نحوی میان ساختار نحوی مبدأ و مقصد، باعث خدشه در ساختار معنایی ترجمه نیز شده است.

۳-۱- خطا در شناخت نقش فاعلی

شناخت فاعل به لحاظ کاربردی، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این نمونه به «علت خطا در شناخت فاعل» که یکی از گونه‌های آرایش نحوی متن است، اشاره می‌شود. این موضوع خود می‌تواند شامل چند بخش باشد که در اینجا بخش‌هایی از آن مورد بررسی قرار می‌گیرد:

۳-۱-۱- کم‌توجهی به مرجع ضمیر

یکی از موارد علت خطا در شناخت فاعل، برخاسته از کم‌توجهی به مرجع ضمیر است؛ چراکه گاهی در کلام، فاعل به صورت ضمیر مستتر آورده می‌شود و مرجع ضمیر آن باید در کلام مشخص شود. پس اگر فاعل به صورت کلیشه‌ای ترجمه شود، ممکن است خللی در معنا یا سبک کلام ایجاد کند؛ لذا مترجم

در اینجا باید در مقام معرّف و رابط میان متن «مبهمان» و «میزبان» (خواننده) از خود ابتکار نشان دهد (حدادی، ۱۳۷۵ش، ص. ۴۷) و فاعل را برای خواننده روشن سازد تا خواننده متن ترجمه شده در فضای حاکم بر متن اصلی قرار گیرد.

در خطبه‌های نهج البلاغه نیز برخی از افعال از چنین ویژگی برخوردارند؛ بدین صورت که فاعل آنها به صورت ضمیر مستتر آورده می‌شود و به گونه‌ای باید مرجع ضمیر آن در کلام مشخص شود. در این باره به تناسب، به بخشی از خطبه نود و یکم که معروف به خطبه اشباح است اشاره می‌کنیم. در این خطبه، امام علی (علیه السلام) چنین به وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون می‌پردازد:

لَمْ يَسْتَضِعِبْ
وَلَمْ يَسْتَضِعِبْ إِذْ أَمَرَ بِالْأَنْصِيِّ عَلَى إِزَادَتِهِ. (خطبه ۹۱)

از دیدگاه لغت‌پژوهان ماده «ص ع ب» بر سخت و دشوار شدن امر، دلالت می‌کند؛ باب استفعال نیز به صورت متعدی همین معنا را حکایت می‌کند. (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ص. ۲۸۶؛ ازهری، ۱۴۲۱ق، ص. ۳۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ش، ص. ۱۶۳؛ ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ص. ۵۲۴).
برای روشن شدن معنا و ترجمه صحیح جمله یادشده، فرازی از این عبارت را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

امام علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه، چنین به وصف پروردگار در آفرینش موجودات گوناگون اشاره کرده و می‌فرماید:

قَدَّرَ مَا خَلَقَ فَأَحْكَمَ تَقْدِيرَهُ وَدَبَّرَهُ فَأَلْطَفَ تَدْبِيرَهُ. وَوَجَّهَهُ لَوَجْهَتِهِ.

در این جملات، همان گونه که ملاحظه می‌شود، فاعل فعل‌های ماضی «قَدَّرَ»، «خَلَقَ»، «أَحْكَمَ»، «دَبَّرَ»، «أَلْطَفَ»، «وَجَّهَهُ»، ضمیر مستتر «هو» است که به «خداوند» باز می‌گردد و «تَقْدِيرَهُ»، «تَدْبِيرَهُ»، «وَجْهَتِهِ» و ضمیر «هُ» در «دَبَّرَهُ» و «وَجَّهَهُ» به «مَا خَلَقَ»، یعنی «مخلوق» ارجاع داده می‌شود.
براین اساس، مفاد جملات مذکور چنین می‌شود:

خداوند (برای مخلوقات، اندازه قرار داد و اندازه‌اش (آفریده) را استوار ساخت. آن (آفریده) را تدبیر کرد و ظریف و نیکو تدبیر کرد و به سوی مقصدش روانه‌اش ساخت.

سپس در ادامه این فراز، بر زبان امام علی (علیه السلام) از مخلوقات سخن رفته است و این گونه می‌فرماید:

فَلَمْ يَتَعَدَّ حُدُودَ مَنْزِلَتِهِ وَلَمْ يَقْصُرْ دُونَ الْإِنْتِهَاءِ إِلَى غَايَتِهِ - وَلَمْ يَسْتَضِعِبْ إِذْ أَمَرَ بِالْأَنْصِيِّ عَلَى إِزَادَتِهِ.

وَكَيْفَ وَإِنَّمَا صَدَرَتِ الْأُمُورُ عَنْ مَشِيئَتِهِ.

بدین ترتیب، فاعل فعل‌های مضارع مجزوم «لَمْ يَتَعَدَّ»، «لَمْ يَقْصُرْ» و «لَمْ يَسْتَضِعِبْ» به «مَأْخَلَقٍ» یعنی «مخلوق» باز گردانده می‌شود.

ابن ابی‌الحدید نیز در شرح خود می‌نویسد:

«هیچ يك از آفریده‌ها از جایگاه خویش قدم فراتر ننهاده و برای رسیدن به نهایت مقصود مقرر، نه ایستاده نه کوتاهی ورزیده است (وظیفه خود را به بهترین وجهی به انجام رسانده). همچنین، مأموریتی که از جانب خداوند به وی محوّل شده، سخت و دشوار ندانسته و مطابق اراده و خواست حق تعالی عمل کرده و از وظیفه سر برتافتاده است.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۸ ش، ص. ۴۱۷)

اینک با بررسی ترجمه‌های یادشده، مشاهده می‌کنیم که در ترجمه زمانی، به دلیل ارجاع ضمیر مستتر فعل مضارع مجزوم «لَمْ يَسْتَضِعِبْ» به «خداوند» مسامحه‌ای آشکار به چشم می‌خورد که برخاسته از کم‌توجهی به شناخت فاعل است. قابل ذکر است که نه تنها رعایت ساختار نحوی کلام وانهاده شده، بلکه در ترجمه «يَسْتَضِعِبْ» نیز دقت لازم مبذول نشده و این واژه به «خسته نشدن» بازگردانده شده است. سایر مترجمان یادشده، ترجمه‌ای دقیق ارائه کرده‌اند:

فیض الاسلام: (هیچ‌یک از آفریده‌ها) وقتی که مأمور شده برای انجام اراده و خواست او، مأموریت را دشوار نشمرد، سرکشی نکرده. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص. ۲۴۱)

انصاری: و مأموریتی که طبق اراده خداوند تعالی به هر یک از آنها واگذار شده، دشوار نشمرده‌اند. (انصاری قمی، بی تا، ص. ۲۲۰)

شهیدی: و مأموریتی که بدو واگذاشته بود، دشوار نینگاشت. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص. ۷۶)

زمانی: خدا در این مسیر خسته نشده؛ زیرا به دستور خود کار کرده است. (زمانی، ۱۴۲۰ ق، ص. ۱۸۲)

دشتی: و هر پدیده این حرکت حساب شده را بدون دشواری به سامان رساند. (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص. ۱۵۹)

آقا میرزایی: و مأموریتی را که به‌عهده او بود، دشوار نپنداشت. (آقامیرزایی، ۱۳۹۷ ش، ص. ۸۲)

۳-۱-۲- کم‌توجهی به نقش دستور زبان عربی و ساختار آن

از دیگر علل خطا در شناخت نقش فاعل، نقش دستور زبان عربی و ساختار آن را — که به نوعی موجبات اختلاف در ترجمه‌ها را فراهم نموده است — می‌توان ذکر کرد؛ بدین معنا که در ادبیات عربی،

گاهی واژه‌ای به جای واژه‌ی دیگر به کار گرفته می‌شود و معنای اصلی خود را از دست می‌دهد. این تحول لغوی ممکن است براساس یک قاعده و معیار انجام پذیرد، مانند ماضی و امر که در قالب تعجب، مفهوم انشایی به خود می‌گیرند و یا ترکیب جار و مجرور است که به‌عنوان اسم فعل به کار می‌رود (إلیک عَنِّي: تَنَحَّ أَيُّ؛ دور شو از من) و گاهی نیز ممکن است این جایگزینی بر اساس و ملاک خاصی نباشد، بلکه جنبه‌های بلاغی یا ساختار جملات، موجبات این امر را فراهم می‌کند که مترجم با بهره‌گیری از سیاق، مضمون و آهنگ فضای حاکم بر متن اصلی، معادل مناسب را ارائه می‌دهد؛ (پور مقدم، ۱۳۸۳ ش، ص. ۸) مانند معنای طلب در باب استفعال، که به حسب مورد، دچار تغییراتی می‌گردد. گاهی سبب می‌شود که مفعول، کننده کار و فاعل در معنی باشد؛ (ابن جنی، بی‌تا، ص. ۵۰۶) همچون افعال دو مفعولی که رابطه أخذ و مأخوذ دارند. در مثال «أَعْطَى زَيْدًا دَرَهْمًا»، زید، چون أخذ است، فاعل در معناست؛ یعنی فعل فاعل سبب شده که مفعول اول «زید»، مفعول دوم را کسب (أخذ) کند و اصل آن این‌گونه است: «أَخَذَ زَيْدٌ دَرَهْمًا». (عصاری، ۱۳۸۸، ص. ۸۴) لذا عدم توجه به معنای طلب در کلمه، لغزش در فهم درست آن را در پی دارد و موجب خطای معنایی و گاهی نیز باعث خدشه در ساختار نحوی متن ترجمه نیز می‌شود.

برای شفافیت مطلب، به ذکر دو نمونه می‌پردازیم:

نمونه اول: استَحْفَظْكُمْ

فَاللَّهُ اللَّهُ أَيُّهَا النَّاسُ فِيمَا اسْتَحْفَظْكُمْ مِنْ كِتَابِهِ (خطبه ۸۶)

لغت‌دانان عرب تصریح می‌کنند که ماده «ح-ف-ظ» به منع از تباه شدن و از بین رفتن و حفظ و نگهداری چیزی از بی‌ارزش شدن، گفته می‌شود. این ماده در باب استفعال همین معنی را به صورت طلب در خواست حفظ و نگهداری از چیزی "حکایت می‌کند. (فیومی، ۱۴۱۴ ق، ص ۱۴۲؛ جوهری، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱۷۲)

امام علی (علیه السلام) در این خطبه، ضمن توجه دادن انسان‌ها به این که خداوند بر آنچه بر دل‌ها می‌گذرد آگاه است و بر انجام آنچه بخواهد تواناست، به مسئله فرمان‌بری از دستورات الهی و انجام کارهای شایسته پرداخته‌اند و می‌فرمایند: ای مردم! خدا را، خدا را در نظر آرید! در آنچه حفظ آن را درباره کتاب خود، از شما خواسته است؛ که مقصود امام (علیه السلام) از حفظ آنچه در کتاب آمده است، تفکر و دقت کردن در آن و محافظت عملی داشتن بر اوامر و نواهی قرآن است زیرا اوامر و نواهی قرآن حقوق خداوندی است، که به عنوان امانت به انسانها سپرده است. (بحرانی، ۱۴۱۷، ص ۶۰۰)

همان‌گونه که ملاحظه شد، فعل «اسْتَحْفَظْكُمْ» به تصریح اهل لغت، بر معنای طلب دلالت می‌کند و

این تعبیر بیانگر آن است که فاعل از مفعول درخواست می‌کند که مفهوم برآمده از ماده فعل را محقق کند؛ بدین معنا، «هو» فاعل «استَحْفَظْتُ»، معنای حاصل از ماده فعل، یعنی «حفاظت» را از مفعول «ضمیر متصل منصوبی کم» درخواست می‌کند و ترجمه درست این می‌شود: «او حفاظت را از شما درخواست کرد»؛ در نتیجه در این نوع ترجمه مفعول «ضمیر متصل منصوبی کم» که کننده کار و مورد درخواست قرار گرفته، در معنای فاعلی آمده است که چنین مفهومی، با تصریح اهل لغت هماهنگی کامل دارد. حال اگر در ترجمه این فعل، به ساختار ظاهری آن بسنده شود تنها به صورت تعدیه و بدون لحاظ کردن معنای طلبی، ترجمه شود: «او شما را حفظ کرده است»، علاوه بر ایجاد خطای معنایی، باعث خدشه در شناخت فاعل معنوی این فعل نیز می‌شود؛ چراکه در معنای تعدیه، برخلاف معنای طلب، فاعل معنای حاصل از ماده فعل را برای مفعول ایجاد می‌کند. (ابن جنی، بی تا، ص. ۲۵۴)

حال، در ترجمه آقا میرزایی «استَحْفَظْتُکُمْ» به همان ساختار ظاهری کلمه یعنی به صورت تعدیه معنی شده است و ایشان در ترجمه این جمله چنین عبارتی را به کار برده‌اند: «خداوند شما را حفظ کرده». بدین ترتیب در این ترجمه با بی‌توجهی به معنای طلب، باعث خدشه در شناخت فاعل معنوی این جمله گردیده و در پی آن پیامی متفاوت با پیام متن مورد بحث ارائه شده است؛ در ترجمه زمانی نیز، با حفظ نکته یاد شده، خطایی دیده می‌شود که مربوط به معنای کلمه است و آن، توجه نکردن به معنای طلب در «استَحْفَظْتُکُمْ» است. این در حالی است که سایر ترجمه‌های یاد شده ترجمه‌ای درست ارائه کرده‌اند.

فیض الاسلام: بندگان خدا از خدا بترسید در آنچه در کتاب خود (قرآن) محافظت و رعایت آنرا

بشما امر فرموده (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص. ۲۰۷)

انصاری: بندگان خدای از خدا بترسید، و نگهدارید چیزی را که نگهداری آنرا خدا در کتابش از شما خواسته است. (انصاری قمی، بی تا، ص. ۱۹۳)

شهیدی: پس ای مردم خدا را خدا را ببایید، و در آنچه از کتاب خود شما را نگاهبان کرده. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص. ۶۷)

زمانی: خداست خداست مردم شما حافظ قرآنید (زمانی، ۱۴۲۰ ق، ص. ۱۶۲)

دشتی: پس ای مردم خدا را پروا کنید، برای حفظ قرآن، که از شما خواسته. (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص. ۱۴۵)

آقا میرزایی: ای مردم شما را به خدا، خداوند در کتاب خود شما را حفظ کرده است. (آقامیرزایی، ۱۳۹۷ ش، ص. ۷۳)

نمونه دوم: اسْتَأْنَيْتُ

وَلَقَدْ اسْتَدْبَبْتُهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ. وَاسْتَأْنَيْتُ بِهِمَا أَمَامَ الْوُقَاعِ. (خطبه ۱۳۷)

به گفته اهل لغت، معنای لغوی کلمه «استأنتی» دارای چهار اصل است: درنگ کردن و هر چیزی که شبیه به بردباری و غیر آن باشد؛ ساعتی از زمان؛ درک چیزی و ظرفی که در آن چیزی قرار داده می‌شود. و در باب استفعال از همان ماده، یعنی منتظر وقتش شدم که در معنای «استبیطأته» من او را معطل کردم، نیز هست. شواهد روایی نیز این ادعا را تأیید می‌کند؛ مثلاً در حدیث غزوه حنین «استأنتی بکم» به معنای انتظار کشیدن، آمده است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص. ۹۶؛ مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ص. ۱۷۳؛ ابن اثیر، ۱۳۶۷ ش، ص. ۷۸)

امام علی (علیه السلام) در این خطبه بر طلحه و زبیر و پیروان آنان که بیعت خود را با آن حضرت شکستند، اعتراض و استدلال کرده است و عذر خود را در مورد طلحه و زبیر پیش از شروع جنگ با آنان، برای مردم بیان می‌کند و تذکر می‌دهد که پیش از جنگ، از آنان خواستم به بیعت خود بازگردند و پیش از آنکه کار به کارزار انجامد، انتظار آنان را کشیدم، اما آنان نعمت را نادیده گرفتند و عافیت را نپذیرفتند... (ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ش، ص. ۳۹)

ماده «أن ی» در ساخت باب استفعال، به دو صورت بی‌واسطه و به‌وسیله حرف «باء» متعدی می‌شود و به معنای «انتظار کشیدن» است و در این عبارت «هما» در «بهما» مفعول باواسطه برای فعل «استأنتی» است. اینک با بررسی عملکرد مترجمان یادشده (فیض الاسلام، انصاری و زمانی) در قبال ترجمه فعل «استأنتی بهما»، خطابی دیده می‌شود که از کم‌توجهی به معنای تعدیه در «استأنتی بهما» برخاسته و عبارت به‌صورت طلبی معنا شده است و ایشان در ترجمه این جمله چنین عباراتی را به کار برده‌اند: «تأنی و تأملشان را قبل از جنگ طلبیدم» یا «از آن دو خواستم که در کار خویش اندیشه کنند». بدین ترتیب، با این نوع ترجمه، معنای حاصل از ماده فعل «انتظار کشیدن» از مفعول «ضمیر هما در بهما» که به طلحه و زبیر بازگردانده شده، درخواست و وقوع فعل به آن دو نسبت داده شده است و به بیانی دیگر، در این فراز از خطبه، برخلاف تصریح اهل لغت و نظر شراح و سیاق کلام، طلحه و زبیر فاعل در معنا هستند. ممکن است علت اشتباه در این نمونه ذکرشده، اطمینان کردن به معنای طلب در «استدببتهم» است. امام علی (علیه السلام) در این فراز از خطبه، بعد از شکوه از طلحه و زبیر، به دلیل بیعت‌شکنی و شوراندن مردم علیه آن حضرت، عذر خود را در مورد طلحه و زبیر پیش از شروع جنگ با آنان، این‌گونه برای مردم بیان می‌کنند و می‌فرمایند:

«وَلَقَدْ اسْتَبْتُّهُمَا قَبْلَ الْقِتَالِ».

«اسْتَبْتُّهُمَا» از نظر لغت پژوهان و شراح نهج البلاغه، به معنای «طلب بازگشت» است (انصاریان، ۱۴۰۸ ق، ص. ۴۹۵؛ ابن ابی الحدید، ۱۳۷۸ ش، ص. ۴۰؛ جوهری، ۱۳۷۶ ش، ص. ۹۵)، یعنی امام (علیه السلام) پیش از شروع جنگ، از طلحه و زبیر خواستند که به بیعت خود بازگردند...؛ بنابراین ممکن است سه مترجم نامبرده، بدون تأمل به اینکه فعل «استأْنَيْتُ بِهِمَا» در معنای تعدیه به کار رفته نه در معنای طلب (همانند فعل «اسْتَبْتُّهُمَا»)، معنای طلب را نیز برای واژه مورد بحث تلقی کرده و گرفتار اشتباه شده‌اند! این در حالی است که دیگر ترجمه‌ها در این زمینه دقت لازم را مبذول داشته‌اند و معنای دقیق واژه را انتقال داده‌اند. در ترجمه آقا میرزایی نیز عبارت «استأْنَيْتُ بِهِمَا» از قلم افتاده است.

فیض الاسلام: پیش از شروع به جنگ، بازگشت آنان را به بیعتی که نقض کردند خواستم و تأنی و تأملشان را (در این امر)، قبل از واقعه طلبیدم. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص. ۴۲۱)
انصاری: پیش از آنکه کار سخن به زبان تیغ افتد و واقعه رخ دهد، آنان را طلبیده و خواستار شدم تا لختی در کار خویش اندیشیده و به بیعت خود بازگشت کنند. (انصاری قمی، بی تا، ص. ۳۵۹)
شهیدی: قبل از شروع جنگ، به آن دو گفتم که دست از جنگ بردارید و به جمع مسلمین وارد شوید و به هنگام گيرودار، انتظار بردم. (شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص. ۱۳۵)
زمانی: قبل از اینکه با آنان جنگ کنم، از ایشان درخواست کردم دست از مخالفت بردارند، به آنان مهلت دادم تا فکر کنند. (زمانی، ۱۴۲۰ ق، ص. ۳۱۶)
دشتی: من پیش از جنگ، از آنان خواستم تا بازگردند و تا هنگام آغاز نبرد، انتظارشان را می کشیدم. (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص. ۲۵۷)

آقا میرزایی: قبل از شروع نبرد، بارها از آن دو خواستم تا دوباره بیعت کنند... لیکن نعمتی را که نصیبشان شده بود، نپذیرفتند و عافیت را رد کردند. (آقامیرزایی، ۱۳۹۷ ش، ص. ۱۴۲)

۳-۲- خطا در شناخت نقش مفعولی

یکی از مهم‌ترین موارد تأثیر معنا در استنباط نحوی و در پی آن در روش و کیفیت ترجمه، بازشناسی نقش نحوی مفعول به است. در ساختار نحوی، ضمیری که به فعل می‌پیوندد، معمولاً نقش مفعول صریح را دارد. (صفائی بوشهری، ۱۳۸۵ ش، ص. ۱۵۹) بنابه مقتضای معنا و بلاغت جمله، لازم است ضمیر در جایگاه مناسب خود به کار رود. بی‌دقتی در جایگاه کاربرد ضمیر و اتصال آن، باعث ایجاد تفاوت معنایی در جایگاه کاربرد ضمیر می‌شود.

به تناسب، دو شاهد را مثال می‌آوریم:

نمونه‌ی اول: اسْتَقْضَاهُمْ:

ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ. (خطبه ۱۸)

به تصریح لغت‌دانان، ماده «ق ض ی» به معنای محکم کردن امر و اتقان و استواری آن و تنفیذ امر است. این ماده در باب استفعال، به معنای «از او خواست که قضاوت کند» و یا «او را به امر قضاوت منصوب کرد» آمده است. (مهنا، ۱۴۱۳ق، ص. ۳۹؛ فیومی، ۱۴۱۴ق، ص. ۷۰۶؛ موسی، ۱۴۱۰ق، ص. ۲۴۱؛ حیدری، ۱۳۸۱ش، ص. ۶۱۸)

امام علی علیه السلام در این سخن، به اختلاف علما در حکم، اشاره می‌کند و می‌فرماید: علما مسئله‌ای را نزد فقیه‌ی مطرح می‌کنند و او به رأی خود فتوا می‌دهد. عین این مسئله را از قاضی دیگر می‌پرسند، او به خلاف حکم اولی رأی می‌دهد... سپس در ادامه این خطبه، امام علی علیه السلام چنین می‌فرماید:

«ثُمَّ يَجْتَمِعُ الْقَضَاءُ بِذَلِكَ عِنْدَ الْإِمَامِ الَّذِي اسْتَقْضَاهُمْ...»

آنگاه قضاات نزد پیشوایی که ایشان را بر مسند قضاوت نشانده می‌روند. (بحرانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۶۳۷)

مشاهده می‌کنیم که فعل «قضی» در باب استفعال، متعدی است و مفعول بی‌واسطه می‌گیرد؛ لذا «هم» در «استقضاهم»، ضمیر متصل منصوبی است و نقش مفعولی دارد و به «القضاء» موجود در عبارت بازگردانده شده و «هو» ضمیر مستتر در «استقضا»، فاعل و به «الإمام» ارجاع داده شده است؛ در نتیجه، ترجمه صحیح این عبارت، بدین گونه است: همه قضاات (با احکام مخالف یکدیگر) به نزد کسی می‌روند که آنان را قاضی قرار داده، یا از آنان طلب قضاوت کرده است. با بررسی ترجمه‌های یادشده، ملاحظه می‌کنیم که مترجمان، غیر از انصاری، همین مضمون را با اندک تفاوتی در تعبیر، منعکس کرده‌اند که خالی از هرگونه خطای معنایی و ساختاری است. اما انصاری با بی‌توجهی در جایگاه کاربرد ضمیر «هم»، موجب پدید آمدن ترجمه‌ای شده است که پیامی متفاوت با پیام متن مورد بحث دارد. ایشان در ترجمه این جمله، چنین عبارتی را به کار برده‌اند: «پس قضاات اجتماع می‌کنند نزد پیشوای بزرگ خودشان و از او طلب می‌نمایند». در این ترجمه، ضمیر «هم» به صورت فاعلی ترجمه شده، درحالی که این نوع ساختار نحوی در مابقی مترجمان یادشده، مورد توجه و عنایت بوده است.

فیض الاسلام: آنگاه ایشان با حکم‌های خلاف یکدیگر، نزد پیشوایی که آنان را قاضی قرار داده،

گرد می‌آیند. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ش، ص. ۷۵)

انصاری: پس قضاات اجتماع می‌کنند نزد پیشوای بزرگ خودشان و از او طلب می‌نمایند.
(انصاری قمی، بی تا، ص. ۷۸)

شهیدی: پس قاضیان فراهم می‌شوند و نزد امامی که آنان را قضاوت داده می‌روند. (شهیدی، ۱۳۷۸ش، ص. ۲۰)

زمانی: سپس قاضیان برای حل اختلاف، نزد امامی که آنان را به قضاوت گمارده است می‌روند.
(زمانی، ۱۴۲۰ق، ص. ۵۶)

دشتی: سپس همه قضاات نزد رییس خود که آنان را به قضاوت منصوب کرده، جمع می‌گردند.
(دشتی، ۱۳۷۹ش، ص. ۶۳)

آقا میرزایی: و سپس قاضیان، همه نزد امامی که آنان را برای داوری و قضاوت منصوب کرده بود، جمع شوند. (آقامیرزایی، ۱۳۹۷ش، ص. ۲۴)

نمونه‌ی دوم: اسْتَخْلَصَكُمُ:

إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَصَّكُمْ بِالْإِسْلَامِ وَاسْتَخْلَصَكُمُ لَهُ. (خطبه ۱۵۲)

به تصریح لغت‌پژوهان، ماده «خ ل ص» در ثلاثی مجرد، به معنای «خالص شد» و در باب استفعال، به معنای «أَخْلَصَهُ أَيْ اخْتَارَهُ» است. همان‌گونه که ماده «خ ل ص» در باب افعال به معنای «اختاره؛ او را برگزید» است، در باب استفعال نیز همین معنا را حکایت می‌کند. (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص. ۲۷۴؛ حیدری، ۱۳۸۱ش، ص. ۲۰۱)

امام (علیه السلام) در این فراز، درباره اینکه خداوند با نزول قرآن کریم، بر این مردم مَتَّ نِهاده و آن را از میان کتاب‌های آسمانی مخصوص آنان گردانیده و آنان را برای اجرای احکام آن برگزیده و از میان امت‌های دیگر، آنها را برای پذیرش دین اسلام آماده ساخته، سخن می‌گوید و برخی از اسباب و عواملی را که خداوند به سبب آنها، آنان را عزیز و گرامی داشته، گوشزد می‌کند. (بحرانی، ۱۴۰۴ق، ص. ۴۳۴ - ۴۳۳)

به تصریح اهل لغت، فعل «خَلَصَ» در باب استفعال متعدی است و مفعول بی‌واسطه می‌گیرد؛ لذا «کم» در «استخلصکم»، ضمیر متصل منصوبی است و نقش مفعولی دارد و این ضمیر به ضمیر «کم» متصل به «خَصَّكُمْ» عطف داده شده و مراد از آن، امت اسلام است. اما بی‌توجهی در ساختار نحوی این واژه، باعث خطای نحوی و به بیانی دقیق‌تر، باعث عدم تعادل میان ساختار نحوی متن مبدأ و ساختار نحوی ترجمه در ترجمه زمانی شده است؛ زیرا در این ترجمه، در شناخت مفعول دچار مسامحه شده و جار و مجرور «له» به صورت مفعولی ترجمه شده است و لذا موجب پدید آمدن ترجمه‌ای شده که برخلاف معنا

و مفهوم متن اصلی است. در سه ترجمه انصاری، فیض الاسلام و آقا میرزایی نیز فعل «استخلصکم»، به ماده فعل «خالص و پاکیزه» بازگردانده و به تفاوت معنایی آن در باب استفعال توجه نشده است. این در حالی است که دشتی و شهیدی، عبارت را دقیق ترجمه کرده‌اند.

فیض الاسلام: خداوند شما را به اسلام تخصیص داده و خواسته شما را برای آن (از پلیدی و کفر و

شرك) پاکیزه و لایق گرداند. (فیض الاسلام، ۱۳۷۹ ش، ص. ۴۷۲)

انصاری: به درستی که خداوند تعالی شما را به اسلام تخصیص داده و برای آن خالص و پاکیزه‌تان خواسته (تا از کفر و شرك برهید). (انصاری قمی، بی تا، ص. ۳۹۸)

شهیدی و دشتی: خدای تعالی شما را به اسلام اختصاص داد و برای اسلام برگزید. (دشتی، ۱۳۷۹ ش، ص ۲۸۱؛ شهیدی، ۱۳۷۸ ش، ص. ۱۵۰)

زمانی: خدای تعالی اسلام را مخصوص شما نمود و آن را برای شما برگزید.^۱ زمانی، ۱۴۲۰ ق، ص ۳۵

آقا میرزایی: به درستی که خداوند بلند مرتبه، شما را با اسلام خاص گردانید و به آن رستگاریتان داد. (آقامیرزایی، ۱۳۹۷ ش، ص. ۱۵۷)

نتیجه

در زبان عربی، مانند هر زبان دیگر، همان‌گونه که ماده کلمات برای دلالت بر معنا یا معنایی وضع شده است، ساختار ادبی کلمه‌ها نیز برای افاده معانی و نکاتی وضع شده است. بنابراین، گاه یک لفظ که معنای مشخصی دارد، از آن‌رو که به یکی از ساختار ابواب مزید می‌رود، معنای متفاوتی پیدا می‌کند. بنابراین توجه به معانی افعال مزید در ایجاد تفاوت معنایی، مسأله مهمی است که مترجم در دستیابی به معانی واژه‌ها باید بدان عنایت داشته باشد که کم توجهی به این تفاوت‌ها سبب پاره‌ای از اشتباهات شده است. از این رو در پژوهش حاضر، چالش‌های پیش روی مترجمان در برگردان مشتقات باب استفعال مورد مطالعه قرار گرفت که دستاوردهای زیر را در پی داشته است:

داده‌های مربوط به هشت مورد از مشتقات باب استفعال از کل خطبه‌های نهج البلاغه انتخاب و در شش برگردان به فارسی نهج البلاغه از فیض-الاسلام، دشتی، شهیدی، انصاری، زمانی و آقا میرزایی مورد بررسی و نقد قرار گرفت. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که: "کم‌توجهی در تشخیص ساختار فردی" و "کم‌توجهی در تشخیص ساختار جمعی" از مهم‌ترین لغزش‌های ساختاری در برگردان مشتقات باب استفعال است. از نظر کمی نیز گزارش آماری عملکرد مترجمان بر روی هشت شاهد مثالی که در این

مقاله مورد بررسی قرار گرفته، نشان می‌دهد: اولاً ترجمه‌های شهیدی و دشتی، بدون هیچ لغزشی در تشخیص ساختار فردی و همچنین در تشخیص ساختار جمعی، در برگردان مشتقات باب استفعال، موفق‌ترین ترجمه در این زمینه بوده‌اند؛ ثانیاً ترجمه فیض الاسلام، تنها در تشخیص ساختار فردی، بدون هیچ لغزشی موفق‌ترین ترجمه در این زمینه بوده است.

جدول ۱. میزان موفقیت و تعداد لغزش‌ها در هشت نمونه بررسی شده از مترجمان

مترجم	فیض الاسلام	انصاری	شهیدی	زمانی	دشتی	آقامیرزایی
لغزش (تعداد)	۲	۴	-	۴	-	۵
ترجمه‌های صحیح (درصد)	۷۱/۵	۴۲/۹	۱۰۰	۴۲/۹	۱۰۰	۶۲/۵

منابع

*قرآن

- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، حسین انصاریان، تهران: انتشارات پیام آزادی.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، سیدعلی نقی فیض الاسلام، تهران: انتشارات فقیه.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۸ش، سیدجعفر شهیدی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نهج البلاغه، ۱۳۷۹ش، ترجمه: محمد، دشتی، قم: مشهور.
- نهج البلاغه، ۱۳۲۷ق، ترجمه: محمدعلی، انصاری قمی، تهران: انتشارات نوین.
- نهج البلاغه، ۱۴۲۰ق، ترجمه: زمانی، مصطفی، تهران: موسسه نبوی.
۱. ابن ابی‌الحدید. عزالدین ابوحامد، ۱۳۷۸ش، شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
 ۲. ابن اثیر. مبارک بن محمد، ۱۳۶۷ش، النهایة فی غریب الحدیث و الأثر. مصحح: محمود محمدطناحی، طاهر احمدزاوی. قم: اسماعیلیان.
 ۳. ابن جنی، ابو الفتح عثمان، بی تا، الخصائص، به کوشش محمد علی نجار، مصر: مکتب العلمیه.
 ۴. ابن سیده. علی بن اسماعیل، ۱۴۲۱ق، المحکم و المحيط الأعظم. تصحیح: عبدالحمید هنداوای، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۵. ابن فارس. احمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة. تصحیح: عبدالسلام محمد هارون، قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
 ۶. ابن منظور. محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ق، لسان العرب. بیروت: دار صادر.
 ۷. ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۱ق، تهذیب اللغة. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
 ۸. استرآبادی. رضی‌الدین، ۲۰۰۰م، شرح شافیه بر علی ابن حاجب. تحقیق: نورالحسن و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیه.
 ۹. انصاریان. علی، ۱۴۰۸ق، شرح نهج البلاغه المقتطف من بحار الانوار. طهران: فرهنگ و ارشاد اسلامی.
 ۱۰. انیس. ابراهیم، ۱۳۷۴ش، معجم الوسیط. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
 ۱۱. بابایی. علی اکبر، ۱۳۹۲ش، روش‌شناسی تفسیر قرآن. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۱۲. بحرانی. میثم بن علی ابن میثم، ۱۴۰۴ق، شرح نهج البلاغه، بی جا: دفتر نشر کتاب.
 ۱۳. بحرانی. میثم بن علی ابن میثم، ۱۴۰۸ق، اختیار مصباح السالکین. محمد هادی آمینی. مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.

۱۴. بحرانی. میثم بن علی ابن میثم، ۱۴۱۷ق، ترجمه شرح نهج البلاغه. قربان علی محمدی مقدم و علی اصغر نوایی یحیی زاده، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۱۵. بیهقی کیدری. قطب‌الدین محمد بن حسین، ۱۳۷۵ش، حدائق الحدائق فی شرح نهج البلاغه. قم: بنیاد نهج البلاغه انتشارات عطارد.
۱۶. تفتازانی. سعدالدین مسعود بن عمر، بی تا، المطول شرح تلخیص المفتاح. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۷. تهنانوی. محمدعلی بن علی، ۱۹۹۶م، کشف اصطلاحات الفنون. لبنان: بیروت.
۱۸. ثعالبی. ابو منصور، ۱۴۲۲ق، فقه اللغة و سر العربیه. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۱۹. جوهری. اسماعیل بن حماد، ۱۳۷۶ش، المسحاح، تحقیق: احمد بن عبدالغفور عطارد. بیروت: دارالعلم للملایین.
۲۰. حدادی. محمود، ۱۳۷۵ش، مبانی ترجمه. تهران: انتشارات جمال الحق.
۲۱. حملاوی. احمد، ۱۴۲۴ق، شذ العرب فی فن الصرف. بیروت: دار الکفر.
۲۲. راوندی. قطب‌الدین سید بن هبه‌الله، ۱۳۶۴ش، منهج البراعه فی شرح نهج البلاغه. قم: کتابخانه آیت‌الله مرعشی.
۲۳. زمخشری. محمود بن عمر، ۱۹۷۹م، أساس البلاغه. بیروت: دار صادر.
۲۴. زمخشری. محمود بن عمر، ۲۰۰۰م، المفصل فی صنعه الاعراب. بیروت: دار مکتبه الهلال.
۲۵. سیبویه. ابوبشر عمرو، ۱۴۲۴ق، کتاب سیبویه. بی جا: نشر ادب حوزه.
۲۶. سیوطی. جلال‌الدین، ۱۳۸۶ش، المزهر فی علوم اللغة و انواعها، قم: مرکز اطلاعات و مدارک اسلامی.
۲۷. سیوطی. جلال‌الدین، ۱۴۰۵ق، همع الهوامع شرح جمع الجوامع. قم: منشورات رضی زاهدی.
۲۸. شوشتری. محمدتقی، ۱۳۷۶ش، بهج الصباغه فی شرح نهج البلاغه. تهران: امیر کبیر.
۲۹. شیخ رضی، محمد بن حسن استرآبادی، ۱۳۹۵ش، شرح الکافی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۰. صاحب. اسماعیل بن عباد، ۱۴۱۴ق، المحيط فی اللغة. محمد حسن آل یاسین. بیروت: عالم الکتب.
۳۱. صفوی. محمد رضا، ۱۳۹۱ش، نقد آموزی ترجمه‌های قرآن. قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود علیه السلام.
۳۲. طریحی. فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، مجمع البحرین. تهران: مرتضوی.
۳۳. عساری. محمود رضا، ۱۳۸۸ش، مفاهیم علم نحو. قم: جامعه المصطفی العالمیه.

۳۴. غلائینی، شیخ مصطفی، ۱۳۹۱ش، *جامع الدروس العربیه*، تهران: موسسه صادق.
۳۵. فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، *مفاتیح الغیب*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۳۶. فراهیدی. خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، *العین*. قم: نشر هجرت.
۳۷. فیروزآبادی. محمد بن یعقوب، ۱۴۱۵ق، *القاموس المحیط*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳۸. فیومی. احمد بن محمد. (۱۴۱۴ق، *المصباح المنیر فی غریب الشرح الکبیر*، قم: موسسه دارالهجره.
۳۹. قلی‌زاده. حیدر، بی تا، *مشکل ساختاری ترجمه قرآن کریم*. تبریز: موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز.
۴۰. لطفی‌پور ساعدی. کاظم، ۱۳۹۲ش، *درآمدی بر اصول و روش ترجمه*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۱. مدرس افغانی، محمد علی، ۱۳۹۱ش، *جامع المقدمات*، قم: انتشارات هجرت.
۴۲. مرتضی زبیدی. محمد بن محمد، ۱۴۱۴ق، *تاج العروس*. بیروت: دار الفکر.
۴۳. معرفت، محمد هادی، ۱۳۶۹ش، *التمهید فی علوم القرآن*، قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۴۴. مهدوی‌راد، محمد علی، ۱۳۹۱ش، *شمع جمع*، به کوشش علی راد، تهران: خانه کتاب.
۴۵. مهنا. عبدالله علی، ۱۴۱۳ق، *لسان اللسان*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
۴۶. موسوی. سید عباس، ۱۳۷۷ش، *شرح نهج البلاغه*. بیروت: دار الرسول الاکرم ﷺ.
۴۷. نجفی، ابوالحسن، ۱۳۶۵ش، *آیا زبان فارسی در خطر است؟*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۴۸. هاشمی خوئی. میرزا حبیب‌الله، ۱۴۰۰ق، *منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه*. طهران: المکتبه الاسلامیه.

۴۹. یزدی. خضر، ۱۴۲۹ق، *شرح شافیة ابن الحاجب فی علمی التصریف والحظ*. بیروت: ریان.

مقاله‌ها

۵۰. شاهسوندی، شهره، ۱۳۸۴ش، بررسی زبان‌شناختی آیاتی از چهار ترجمه قرآن مجید، *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۴۴، صص ۵-۲۵.
۵۱. قلیزاده، حیدر. ۱۳۸۳ش، نقش ساختار دستوری در ترجمه قرآن کریم. *پژوهش‌های ادبی*، شماره ۳، صص ۸۳-۱۰۲.
۵۲. قلیزاده، حیدر. ۱۳۸۸. جایگاه ساختار نحوی - بلاغی مفعول به. *پژوهش‌های قرآنی*، شماره ۵۹، صص ۳۱۶-۳۵۱.